

Strategic Thinking 3

تفکر استراتژیک ۳

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

برای استفاده از تفکر استراتژیک در زندگی و کار باید ۵ مرحله را طی کنیم یا ۵ قدم برداریم.

این پنج مرحله در زبان انگلیسی با حرف D شروع می شوند.

discover, differentiate, decide, design, drive

گام اول این است که وضعیت فعلی خود را با واقع بینی کشف و شناسایی کنیم.

Discover

راهی پیدا کنیم تا دقیق متوجه شویم اطراف ما چه می گذرد. مهندسی که میخواهد یک پل بسازد، باید زمینی که میخواهد پایه های پل را روی آن نصب کند به درستی بشناسد. فاصله تا آن سوی پل را بداند. مواد اولیه ای که برای ساخت پل استفاده میشود باید استحکام لازم را داشته باشد.

اگر هدف شما شخصی است و در صدد هستید رابطه خود را با شخصی دیگر مثلا همسر، فرزند، همکار، یا رییس اداره بهبود بخشید، باید وضعیت موجود را دقیق بررسی کنید و بشناسید.

آیا وقت کافی را با فرزند خود می گذرانید؟

چگونه روابط خود را با همکاران استحکام ببخشیم؟

مثلا وضعیت اقتصادی شما در حال حاضر چیست؟

وضعیت فعلی را با تمام ویژگی هایش به خوبی ترسیم کنیم.

از ذهنیت مامور شناسایی scout mindset استفاده کنیم.

گام دوم : خود را متمایز کنید. Differentiate

بتوانید کار را به گونه ای انجام دهید که دیگران در آن سطح نمی توانند انجام دهند. شرکت های بزرگ خود را متمایز میکنند و در برتری از رقبای خود فاصله می گیرند. در دنیا شرکتی وجود ندارد بتواند با گوگل رقابت کند. رستوران ها و کارواش هایی که نوآوری می کنند و خدمات را متفاوت از بقیه ارائه می کنند مثالی از این ایجاد تمایز هستند.

برخی از افراد سعی می کنند با پایین کشیدن دیگران خود را متمایز کنند. شرط موفقیت در کار این است که خود را از دیگران متمایز کنید. به گونه ای که کسی دیگر نتواند کار را با کیفیت شما انجام دهد و سازمان شما به فکر جایگزین کردن شما با دیگری نباشد. خودتان را بهبود بخشید نه اینکه رقیب را حذف کنید.

همیشه فکر کنید چه نوآوری میتوانید در شیوه انجام کار داشته باشید که شما را یک سر و گردن از بقیه متمایز کند. از خود سوال کنید استعداد و توانایی منحصر به فرد من چیست. چه مهارت فوق العاده ای دارید؟ مهارت در تدریس از خود سوال کنید چه استعداد و توانایی شما دارید که دیگران ندارند؟ چگونه در گذشته از این استعداد و توانایی برای خود استفاده کرده اید؟

گام سوم: تصمیم گیری decide

برای اینکه درخت شاخه های نو بزند باید شاخه های خشک شده و ضعیف را برید. شاخه هایی که از پای درخت سبز می شود. ما در اضافه کردن به بشقاب خود، مهارت داریم.

چگونه میتوانیم روی کارهای مهم تمرکز کنیم و سر خود را شلوغ نکنیم. مدیران موفق کسانی هستند که خیلی شفاف می دانند که آنها و اعضای تیمشان چه کارهایی را نمی خواهند و نباید انجام دهند. ما در زندگی و کار دائما در شرایط **trades off** قرار میگیریم.

ما آدم ها خیلی که برنامه ریز باشیم لیستی از کارهایی که باید انجام دهیم تهیه می کنیم. ولی لیستی از کارهایی که نباید انجام دهیم معمولا نداریم. برای سلامتی خود چه کارهایی را نباید انجام دهیم؟ چه عادت هایی را باید ترک کنم؟

هر کسی لیست کارهایی که باید انجام دهد را دارد. اما آیا شما لیستی از کارهایی که نباید انجام دهید نیز دارید؟

مدیران موفق کسانی هستند که لیست مشخصی از کارهایی که نباید انجام دهند دارند. در زندگی شخصی نیز تهیه هر دو لیست مهم و ضروری است. در غیر این صورت کنترل اوضاع از دست ما خارج میشود. چه تاکتیک هایی را باید کنار بگذارید. چون دیگر برای شما کارایی ندارند. در امور مالی پول خود را صرف چه اموری می کنید که بازدهی مناسبی ندارد؟ با حذف فعالیت های بیهوده ضمن اینکه منابع خود را هدر نمی دهید تمرکز خود را روی فعالیت هایی که باید انجام دهید بیشتر می کنید.

گام چهارم: طراحی design

برای ساخت خانه یا پل ابتدا یک طرح اولیه و نقشه تهیه می شود. چگونه میتوان بدون داشتن نقشه جای دیوارها را در زمین کند؟ هر چند در ساخت خانه هر کسی به ضرورت داشتن نقشه آگاه است ولی در کار و بیزینس کمتر کسی طرح و نقشه مدون دارد. بنابراین طراحی یک نقشه گام چهارم است.

یکی از اشکالاتی که در بسیاری از سازمانها وجود دارد این است که نقشه و طرح آنها در قفسه خاک می خورد. معبود مدیرانی به طرح و نقشه تهیه شده هر روز نگاه می کنند.

ما میخوایم این اتصال بین آنچه در طرح نوشته شده و آنچه هر روز عملا انجام می دهیم برقرار شود.

ما میخوایم این اتصال بین آنچه در طرح نوشته شده و آنچه هر روز عملا انجام می دهیم برقرار شود.

یکی از ابزارهای موثر در طراحی برنامه آنالیز سوات (swot analysis) است.

هوروات معتقد است که این ابزار به فراوانی استفاده می شود ولی بیش از آنکه بجا و موثر استفاده شود از آن به شیوه نادرست استفاده می شود.

اگر از آن درست استفاده کنیم به ما بصیرت کافی را برای پی ریزی کارها میدهد. همان چیزی که در گام نخست به آن محتاجیم و آن شناخت دقیق موقعیت خود است.

مهم در اختیار داشتن این ابزار نیست. مهم این است که چگونه آن را به کار می گیریم.

نقاط قوت شما چیست؟ ممکن است فاند ریزر خوبی باشید، ممکن است بتوانید بخش اولیا و مربیان را اداره کنید، شاید نقطه قوت شما توانایی در آموزش شنا به کودکان باشد.

نقاط ضعف شما چیست؟ ممکن است زود از کوره در میروید. ممکن است شنونده خوبی نباشیم و اصلا به درستی گوش نمی کنیم همسر یا همکار ما چه میگوید. شاید اهل پیشداوری هستیم و زود درباره دیگران قضاوت می کنیم. ممکن است اشکال ما این است که وقتی خانه هستیم دائم سر در شبکه های اجتماعی و ایمیل ها داریم و وقت خانه را با خانواده نمی گذرانیم.

فرصت ها چه هستند؟ ممکن است فرزند شما در کامپیوتر وارد باشد و این برای شما فرصت هایی را ایجاد کند.

تهدیدها میتواند این باشد که شرکت شما میخواهد تعدیل نیرو کند، قرار است قوانین مالیاتی جدید به اجرا گذاشته شود که به شدت وضعیت مالی شما را دگرگون میکند. شاید نتوانیم به اندازه گذشته به تعطیلات برویم.

وقتی این آنالیز چهارگانه را انجام می دهیم لازم می شود فرصت ها را اولویت بندی کنیم. هر یک از شما استعدادهای و منابع مالی دارید. چگونه اینها را اختصاص می دهید؟

در اینجا دو معیار را در نظر بگیرید:

اول احتمال موفقیت چند درصد است؟ دوم احتمال تاثیر گذاری موثر تهدیدها چند درصد است؟

مثلا احتمال موفقیت تشکیل یک سازمان غیر انتفاعی با منابع و امکانات موجود من چقدر است؟ فعالیت هایی که موفقیت در آنها به عواملی خارج از امکانات و توانایی های شما دارد باید به دقت بررسی شوند.

مثلا تصمیم دارید مدیران جدید را آموزش دهید.

چند درصد احتمال دارد تهدیدها بر موفقیت ما اثر بگذارند؟

فرصت ها و تهدیدها را در نظر بگیریم. از فرصت ها نهایت بهره و استفاده را ببریم.

احتمال موفق شدن و احتمال شکست را بررسی کنیم. برای هر دو وضعیت آمادگی داشته باشیم.

تهدیدها چیزهایی هستند که اتفاق می افتند و ما را از رسیدن به هدف باز می دارند.

فرصت ها شرایطی هستند که ما را در رسیدن به هدف کمک می کنند.

استفاده از شش کلاه فکری دی بانو در اینجا می تواند به ما کمک کند تا هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی را در نظر بگیریم.

البته هوروات آنالیز سوات (swot analysis) را پیشنهاد می کند:
که بر اساس در نظر گرفتن این چهار مورد است:

strength/weaknesses/opportunities/threats

یعنی نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت ها و تهدیدها

شما از آنالیز سوات (swot analysis) استفاده کنید تا استراتژی خود را طراحی کنید.

کاری که انجام می دهید این چهار عنصر را در کنار هم در نظر بگیرید.

نقاط قوت و ضعف داخلی هستند و به توانایی رهبری بر می گردد.

فرصت ها و تهدیدها عوامل خارجی هستند.

مثلا آشنایی من با فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی سبب می شود نسبت به دیگران این مزیت و برتری را داشته باشم که بتوانم بهتر تفکر نقادانه را به ایرانیان آموزش دهم. یک استاد آمریکایی از این مزایا بی بهره است.

اگر شما آنالیز سوات را همیشه دم دست داشته باشید می توانید از آن در کار و زندگی استفاده کنید. این کار به ایجاد استراتژی کمک می کند. به شما این امکان را میدهد تا در جهت مشخصی حرکت کنید.

گام پنجم: حرکت drive

کلمه راندن یا رانندگی کردن معانی ضمنی متفاوتی دارد. رانندگی در یک ناحیه زیبای جنگلی که با حس آرامش همراه است. ممکن است به رانندگی در مسابقات فرمول یک فکر کنید که توام با هیجان است.

در اینجا منظور حرکت دادن و جابجا کردن چیزی است. ممکن است ما برنامه ریزی و طراحی کنیم ولی زمانی که باید اقدام کنیم آمادگی یا پشتکار لازم را نداشته باشیم. اگر اراده و انگیزه انجام کاری که برنامه ریزی کرده ایم را نداشته باشیم وقت خود را تلف کرده ایم.

بسیاری از افراد و سازمانها تا مرحله برنامه ریزی میرسند ولی از اقدام و عمل خبری نیست.

ابزار ما برای بکار انداختن این بخش چیست؟

ابزار اقدام را **activity system map** میگویند. یعنی نگاه کردن به زندگی یا کار در یک صفحه. دو مولفه وجود دارد. یکی **strategic themes** و دیگری تاکتیک ها

strategic themes شما همان سه تا پنج ناحیه ای است که میخواهید منابع را صرف آنها کنید. مشخص کنید میخواهید در کجا سرمایه گذاری کنید منابع خود را. تاکتیک ها همان فعالیت ها و اقداماتی هستند که جنبه عملی استراتژی را مشخص می کنند. آنها به استراتژی واقعیت می بخشند.

فعالیت های مشخصی که انجام می دهیم مثلا نیم ساعت پیاده روی در روز.

گوش کردن به پادکست های انگلیسی به مدت یک ساعت در روز برای تقویت مهارت شنیدن. سالی یکبار به یک کشور خارجی سفر کنیم به منظور آشنایی با دیگر فرهنگ ها.

مهم این است که سه تا پنج ناحیه را مشخص کنیم و برای آن برنامه و تاکتیک داشته باشیم. تا بتوانیم توانایی های بالقوه خود را بصورت بالفعل در آوریم.

activity system map این امکان را به ما میدهد تا بصورت روزانه وضعیت خود را ارزیابی کنیم.

باید اهداف و استراتژی های ما در هماهنگی کامل باشند.

اگر به زندگی خود جهت ندهیم و از امکانات و استعداد های خود در مسیر آن استفاده نکنیم امکانات به هدر خواهند رفت.

هرگونه کپی برداری از مطالب این وب سایت بدون ذکر منبع پیگرد قانونی دارد.